



یک قانون روایت

کم توجهی به مستندسازی و ثبت خاطرات و تجربه‌ها همواره از جمله ضعف‌های ما ایرانیان به‌ویژه در حوزه‌های کسب کار بود است. در حالی که بر این ضعف واقفیم، متأسفانه تاکنون کمتر کسی گامی در جهت رفع آن برداشته است. مثلاً در حالی که فقط چهاردهه از تصویب قانون تأسیس بورس اوراق بهادار در دهه ۴۰ می‌گذرد، تقریباً هیچ‌کس نیست که بداند آن قانون را چه کسانی و بر چه بنیانی نوشته و تدوین کرده‌اند. بسیار اندک‌اند آنان که از جزئیات بحث‌های مربوط به نگارش آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون در سال‌های اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ خورشیدی اطلاع دارند و غم‌انگیزتر آن‌که، آنان که می‌دانند نیز هیچ‌گاه آستین همت بالا نزنده‌اند تا مستندات تاریخی و خاطرات گران‌بها را ثبت و ضبط کنند. آنچه در ادامه ارائه می‌شود در واقع تلاشی کوچک در جهت ثبت و مستندسازی وقایع مربوط به تدوین قانون جدید بازار اوراق بهادار و پیش‌زمینه‌های آن است. سعی کرده‌ایم تا با گردآوری این مطالب و کنار هم گذاشتن آنها قصد تدوین قانون جدید را تا حدودی بازگو کنیم، اما باید بپذیریم هر کس از منظر خود به وقایع و اتفاقات می‌نگرد. بنابراین آنچه ارائه می‌شود، بازخوانی اتفاقات به روایت گویندگان است و سهم ما فقط امانت‌داری است. حال اگر کارشناسان، مدیران و فعالانی از بازار هستند که خاطراتی متفاوت و روایت‌هایی تازه از تدوین این قانون دارند؛ می‌توانند قلم بردارند و بنویسند و در اختیار ما بگذارند تا شاید در مجموعه‌ای مستقل در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد. دو گفت‌وگو از سه روایت پیش رو را همکار ما محمد طاهری انجام داده ولی "باز تنظیم" آن برعهده تحریریه ماهنامه بورس بوده، که گفت‌وگو با اله‌وردی رجایی سلماسی دبیرکل اسبق بورس تهران و دکتر غلامرضا سلامی در این زمره است. روایت دکتر حیدر پوریان و دکتر غلامرضا سلامی در واقع تکمیل‌کننده "پازل" ماجرا هستند. سعی شده در تنظیم مجدد گفت‌وگوها شکل روایت یکسان شود.

چرا قانون جدید تدوین شد

مواهای سپیدش را که می‌بینی، ناخودآگاه دوست داری پیرمرد صدایش کنی، مگر نه این که "پیر" در فرهنگ ما ایرانی‌ها مفهومی به بلندی عقلانیت و عمقی به ژرفای تجربه دارد. قصد داریم با او درباره خاطراتش از دوره تدوین قانون جدید صحبت کنیم. اما پیرمرد رشته کلام را خود به دست می‌گیرد و آن قدر با آن لهجه زیبای آذری‌اش، شیرین سخن می‌گوید که دلت نمی‌خواهد کلامش را قطع کنی. به ناچار می‌گذاریم بحث به روایت شرایط بورس و بازار سرمایه در آستانه تدوین قانون جدید محدود شود تا شاید بهتر با فضایی که منجر به ارائه ضرورت‌های تنظیم یک قانون جدید منجر شد، آشنا شوید.

اله‌وردی رجایی سلماسی متولد سال ۱۳۱۶ است. خودش می‌گوید: عمرم به پای بانکداری ایران نمی‌رسد اما چیزی هم کم ندارد. اهل سلماسم، ما دو نفر بودیم که از شهرمان سلماس، برای تحصیل به تهران آمدیم. از طریق کنکور، وارد دانشگاه شدیم. من

به بیمه‌های اجتماعی پرداخت شد. من کارم را در اداره نظارت بر بانک‌های بانک مرکزی آغاز کردم و در ابتدای اشتغال، در این اداره همراه با بازرسان بانکی که از افراد باتجربه بانک ملی تشکیل شده بود، برای بازرسی به دیگر بانک‌ها می‌رفتم. در همین سال‌ها مدتی مسئولیت بازرسی بانک‌ها و سرپرستی هیأت‌های بازرسی را برعهده داشتیم و در این مدت تحولی در نحوه بازرسی و گزارش‌دهی به وجود آمد. در سال ۱۳۴۶ برای تکمیل دوره و مطالعات خودم، ۶ ماه به "فدرال رزرو"، "نیویورک" و "کانزاس سیتی" رفتم. اواخر سال ۵۱ بود که به عنوان قائم مقام مدیرعامل به اتفاق آقای دکتر کریمی به بانک اصناف رفتم که اداره آن را به بانک مرکزی سپرده بودند. فکر می‌کنم اواخر سال ۱۳۵۵ بود که دوباره به بانک مرکزی برگشتم.

می‌پرسم پس احتمالاً در آن سال‌ها در جریان تدوین قانون بورس اوراق بهادار در سال ۴۵ و راه‌اندازی بورس تهران هم بودید؟ می‌گوید نه به صورت مستقیم، اما راه‌اندازی بانک



اگر فشارها

کمی بیشتر می‌شد

بعید نبود که

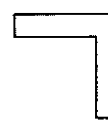
دارایی‌های بورس را هم

بفروشند

همزمان با تحصیل کار هم می‌کردم. صبح‌ها در سازمان بیمه‌های اجتماعی کار می‌کردم و بعد از ظهرها به کلاس دانشکده حسابداری رفت که در دانشکده فنی دانشگاه تهران تشکیل می‌شد می‌رفتم تا این که لیسانس گرفتم. دوره ما مصادف شده بود با انتقال همه فارغ‌التحصیلان به شهرستان‌ها، اما من به شهرستان نرفتم و ماندم. یادم هست استادی داشتیم به نام آقای "بهروزی" که معاون بانک مرکزی بود. من و یکی دیگر از دوستان دانشجو که "نایبی" نام داشت، با آقای بهروزی مشورت کردیم و ایشان پیشنهاد کرد که به بانک مرکزی برویم. آقای بهروزی با رییس کل بانک مرکزی که آقای "سمعی" نام داشت، در مورد انتقال ما از "بیمه‌های اجتماعی" به بانک مرکزی مذاکره و موافقت ایشان را جلب کرد. در نتیجه ما اجازه پیدا کردیم که به تحصیل ادامه بدهیم و همزمان در بانک مرکزی هم استخدام شدیم. اما بیمه‌های اجتماعی مخالف رفتن ما بود و باز رییس کل وقت بانک مرکزی هزینه تحصیل ما را به بیمه داد و ما در بانک مرکزی استخدام شدیم. خوب یادم هست که استخدام ما تقریباً ۴ هزار تومان برای بانک مرکزی هزینه داشت که

مرکزی را به خاطر دارم که در سال ۱۳۳۹ تشکیل شد. در خیابان فردوسی فعلی، ساختمانی وجود داشت که به بانک ملی تعلق داشت. این ساختمان را بانک مرکزی از بانک ملی خرید و بانک مرکزی ایران در همین نقطه مستقر شد. جالب است بدانید که بانک ملی عمری بیشتر از بانک مرکزی دارد. زمانی، همه بانک‌ها زیر نظر بانک ملی کار می‌کردند. در همان نزدیکی‌های بانک ملی، ساختمانی بود که فکر می‌کنم مال بانک کارگشایی بود. بورس در سال ۴۶، در همین ساختمان مستقر شد و فعالیتش را آغاز کرد و بعدها به "ساختمان تقی‌نیا" واقع در خیابان سعدی فعلی منتقل شد. من در همین سال‌ها، به مدت ۶ ماه به دبیرخانه هیأت پذیرش منتقل شدم و بعد از بازگشت [به بانک مرکزی] رییس اداره نظارت بر بانک‌ها شدم. فکر می‌کنم این سمت مربوط بود به سال‌های نزدیک انقلاب بود. بعد از پیروزی انقلاب، آقای نوبری رییس بانک مرکزی شد و من حدود شهریور ۱۳۵۸ به عنوان معاون اداری و مالی بانک مرکزی و مشاور رییس بانک مرکزی انتخاب شدم.

وی ادامه می دهد فکر می کنم در آذرماه ۵۹ بود که من هنوز در بانک مرکزی بودم. نامه ای آمده بود با این مضمون که بورس تهران بدون دبیرکل مانده و باید فردی را معرفی کنید. با توجه به سابقه ای که در بورس داشتیم، به عنوان دبیرکل بورس انتخاب شدم. از انقلاب مدت زمان زیادی نگذشته بود و تقریباً فعالیت بورس متوقف شده بود. زمانی که رفتم و کارها را بررسی کردم، دیدم همه چیز از بین رفته و کارها خوابیده است. سال ۵۹ بود که می خواستند، سرپرست "بانک ایران و روس" را تعویض کنند. این بانک هنوز ادغام نشده بود. بنابراین، من با حفظ سمت، ۶ ماه



از سال ۶۳

دارایی های بورس افزایش یافت و این

به ما توان داد که کم کم از لاک دفاعی خارج شویم.

بورس را سامان دهی کردیم و ترکیب هیأت مدیره

مشخص شد. کارگزاران هم با خیال راحت،

در جلسه ها شرکت می کردند.

شروع کردیم به فرهنگ سازی و آگاهی دادن به مردم

برای این که دوباره به بورس

روی خوش نشان دهند

سرپرست این بانک بودم. تا این که در شهر بور ماه سال بعد، "بانک ایران و روسیه" را به "بانک تجارت" تحویل دادم. "بانک ایران و روس" با بانک تجارت ادغام شد. البته، من همچنان دبیرکل بورس بودم که تقریباً نیمه تعطیل بود. در سال ۱۳۶۰ سرپرستی ستاد کنترل سهام بانکها به عهده ام گذاشته شد. ستادی تشکیل داده بودند که وظیفه داشت سهام بانکهای خصوصی ملی شده را ارزش گذاری کند. کارکنان ستاد کنترل سهام بانکها از نمایندگان بانکهای ملی تشکیل شده بودند. آن روزها، روزهای درگیری ما برای از بین بردن ماهیت و حقوق حقه بورس بود. وقتی واژه ای به نام "بورس" و سرمایه گذاری" داشت از ادبیات ما محو می شد، نقش من چه می توانست باشد. باور کنید اگر فشارها کمی بیشتر می شد، بعید نبود که دارایی های بورس را هم بفروشند. دهه ۶۰، دهه ای پر از نگرانی و انتظار بود. وقتی من رفتم بورس، همه بیکار بودند. بورس ۲۵ نفر کارمند داشت و واقعاً کاری نبود که انجام دهند. اولین کار من این بود که ترتیبی دادم تا با موافقت بانک مرکزی ۱۵ نفر از کارکنان بورس به بانک مرکزی منتقل شوند. در آن سال با تصویب قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران، اکثر شرکتها مشمول بندهای "الف"، "ب" و "ج" شده بودند که به همین دلیل خیلی از واحدها از بورس خارج شده بودند. بنابراین کاری نداشتیم. در این روزها، تعداد شرکت های پذیرفته شده بورس تهران به ۱۰۵ شرکت می رسید. دادوستد سهام اکثر این شرکتها متوقف شده بود. خیلی از شرکتها مشمول بند "الف" و "ب" شدند و دولت مالکیت آنها را در دست گرفت. فکر می کنم ۵۵ شرکت را دولت ملی کرد و

۵۰ شرکت هم در فهرست بورس باقی ماند. آنگاه جایی که به یاد دارم دادوستد سهام ۵۰ شرکت باقی مانده کاملاً متوقف شده بود. تعداد کارگزاران فعال بیشتر از پنج نفر نبود، بعد از این که مسئولیت بورس را پذیرفتم، تا مدت ها نتوانستیم با کارگزاران جلسه داشته باشیم. مدت ها بود که جلسهای تشکیل نشده بود. سالی بود که یک میز بزرگ داشت. کارگزارها دور آن می نشستند و با هم خرید و فروش می کردند. معاملات کاملاً نقدی بود. پایاپای معاملات هم به صورت دستی انجام می شد. اگر کسی سهمی می فروخت، همان جا پولش را تحویل می گرفت. این گونه به شما بگویم که همه چیز دستی بود و تقریباً کاری نبود که ماشینی انجام شود. دولت درگیر جنگ تحمیلی بود و کسی نبود که به فکر بورس باشد. به همین دلیل امکاناتی هم نداشتیم که بورس را فعال کنیم.

می پرسم آن موقع چند نفر به طور متوسط برای خرید و فروش به بورس می آمدند؟ می گوید: خیلی کم، در حد چند نفر محدود. آنها که فضای آن سالها را به یاد دارند، می دانند که فضا اصلاً برای سرمایه گذاری مناسب نبود. خیلی ها سهام داشتند اما با تصویب قانون حفاظت (و توسعه صنایع ایران)، سهام تقریباً ارزش خود را از دست داد. آن روزها تعداد آدم هایی که به طور ثابت مشتری بورس بودند، خیلی کم بود. با این حال اگر معامله ای انجام می شد، آخرین قیمت سهام را با دست روی تابلویی می چسباندند که در سالن نصب شده بود. هیأت مدیره منسجمی وجود نداشت و من با حکم بانک مرکزی به بورس رفتم. اکثر کارگزاران بورس فعالیت کارگزاری را ترک کرده بودند یا جرأت نمی کردند وارد معاملات شوند. بورس هم محلی بود که نمی شد روی بقاییش خیلی حساب کرد. گاهی فکر می کردم اصلاً در سیستم جایی برای بورس نیست. نمی دانم یادتان هست یا نه، اما شاید خواننده باشید، همه چیز داشت به سمت دولتی شدن پیش می رفت. با این حال، نمی شد روی تشکیل منظم جلسات هیأت مدیره حساب باز کرد. کارگزاران هم جلسه تشکیل نمی دادند. تشکیل جلسات رسمی معاملات هر یک روز در میان و جلسه های هیأت مدیره نیز هر ۱۵ روز یکبار، تشکیل می شد.

نفسی تازه می کند و ادامه می دهد تدریجی های زیادی وجود داشت، دولت هم گرایش های سرمایه گذاری نداشت و برعکس به سمت دولتی سازی حرکت می کرد. روزهای اولی که به ساختمان بورس پا گذاشتیم، کارگزاران جرأت نمی کردند حضور فعال داشته باشند. به همین دلیل هفته ای دو روز تالار را برای انجام معاملات، آماده می کردیم. کسی نبود و به همین دلیل هفته ای دو روز سهام دادوستد می شد. در مجموع دو روزی که تالار معاملات باز بود، تعداد آدم هایی که می آمدند، به ۲۰ نفر هم نمی رسید. پنج کارگزار هم بیشتر نداشتیم. آقایان "کریشچی"، "معینی"، "سلطانی"، "سادات درکه" و "رضوی" تنها کارگزارانی بودند که هنوز فعال بودند. این روند تا سال ۱۳۶۳ ادامه داشت. اما از سال ۶۳ به بعد جلسه های هیأت پذیرش به ریاست دکتر وهاجی قائم مقام بانک

مرکزی، برگزار شد. اولین افزایش سرمایه بعد از انقلاب را شرکت "شیشه قزوین" عملی کرد و حق تقدم این شرکت در بورس دادوستد شد.

فکری می کند و ادامه می دهد روزگار سختی بود. شرکت ها از پرداخت حق عضویت به بورس خودداری می کردند. دادوستدی هم انجام نمی شد. بنابراین کارمزدی پرداخت نمی شد. سال ۶۵ نامه ای به وزارت اقتصاد نوشتم و درخواست کردم دستوری بدهند که شرکت های پذیرفته شده در بورس برای اخذ معافیت های مالیاتی، تأییدیه بورس را ارائه کنند. وزارت اقتصاد با تقاضای ما موافقت کرد و از آن به بعد بود که شرکت ها برای اخذ تأییدیه به بورس مراجعه می کردند و در نتیجه مجبور به پرداخت حق الدرج بورس هم می شدند. با این کار قصد داشتیم از شرکت ها حق عضویت بگیریم و خرج توسعه بورس کنیم. به همین شکل بود که بعد از سال ۶۳، دارایی های بورس افزایش یافت و این، به ما توان داد که کم کم از لاک دفاعی خارج شویم. بورس را سامان دهی کردیم و ترکیب هیأت مدیره مشخص شد. کارگزاران هم با خیال راحت، در جلسه ها شرکت می کردند. شروع کردیم به فرهنگ سازی و آگاهی دادن به مردم برای این که دوباره به بورس روی خوش نشان دهند.

دبیرکل اسبق بورس می گوید خدا رحمت کند مرحوم "نوربخش" را. اوایل سال ۶۰ بود که رفتم دفتر دکتر "نوربخش". آقای "توبری" رفته بود و به جای ایشان دکتر "نوربخش"، رییس کل بانک مرکزی شده بود. از این که به بورس توجهی نمی شد، ناراحت بودم. سردرگم بودم و نمی دانستم چه کار باید بکنم. به دکتر نوربخش گفتم: سؤالی دارم و باید صریح به من جواب بدهید. گفت: حتماً. پرسیدم آقای نوربخش آیا جمهوری اسلامی تمایلی به داشتن بازار سهام دارد یا باید تعطیلش کنیم؟ دکتر نوربخش گفت: "عجله نکن. همین که الان شعله اش را روشن نگه داشته ای، خیلی مهم است. بروید و گزارش تهیه کنید تا در این مورد در دولت جلسه تشکیل دهیم." ما هم به اتفاق چند نفر از دوستان از جمله "دکتر مهدوی" و آقایان "زرگانی نژاد" و "جهانی" که آن موقع کارشناس بودند رفتیم سراغ تهیه گزارش. گزارشی تهیه کردیم در مورد این که بورس لازم است دوباره پر رونق شود. خیلی کار و دوندگی کردیم تا این که شورای بورس شکل گرفت. تعدادی از آدم های دلسوز و انقلابی عضو شورا شدند و من نگران بودم نکند برداشت اینها، باعث تعطیلی همیشگی بورس شود. خلاصه شورای بورس چند جلسه تشکیل داد و سرانجام، اکثریت اعضای آن، به ادامه حیات بورس تهران حکم دادند. مخالف ها با حرارت دلیل می آوردند که بورس حرام است و اینجا مثل قمار خانه می ماند و موافق ها با ارائه دلایل کاملاً منطقی، نگذاشتند مشعل بورس تهران خاموش شود. رأی گیری شد و موافقان، پیروز شدند. خون تازه ای به رگ بورس تزریق شد. یک دفعه فضا عوض شد. آن روزها، مردم نگاه می کردند ببینند دولت چه می گوید. وقتی دولت

مخالف ها با حرارت دلیل می آوردند که بورس حرام است و اینجا مثل قمار خانه می ماند و موافق ها با ارائه دلایل کاملاً منطقی گذاشتند مشعل بورس تهران خاموش شود. رأی گیری شد و موافقان، پیروز شدند

موضوع این بود که نگاه حاکم بر جامعه و دولت خیلی موافق سرمایه گذاری نبود. به سرمایه گذار می گفتند "زالوصفت"

و کلاً نظام، رأی به ماندن بورس داد، مردم هم نظرشان عوض شد. ما از این جو استفاده کردیم و به بورس تحرک تازه ای بخشیدیم. البته مدت ها طول کشید تا اثرش را گذاشت. فرض کنید پنج سال، اما مهم این بود که در فضای انقلابی آن سال ها، عده ای انقلابی و دلسوز کشور، دور میزی نشستند و رأی به ماندن بورس دادند و من ته دلم خوشحال بودم از این که، دولت در صدد خفه کردن بورس نبود. همان طور که قبلاً گفتم، در اقتصاد کشور، رکود شدیدی وجود داشت. انتظارات آبی سهامداران و سرمایه گذاران به حداقل رسیده بود و بنگاه ها تمایلی برای ورود به بورس نداشتند. این روند تا سال ۶۵ ادامه پیدا کرد تا این که تکلیف شرکت های مشمول قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران روشن شد و تعدادی از شرکت ها تحت پوشش سازمان صنایع ملی ایران و تعدادی از شرکت ها تحت پوشش بنیاد مستضعفان و جانبازان، بنیاد شهید و بانک ها قرار گرفتند. بعضی از همین شرکت ها وارد بورس شدند و به این ترتیب مشکل دادوستد سهام این شرکت ها برطرف شد و رفته رفته بورس رونق گرفت.

پرسش دیگری مطرح می کنم. ارزش جاری بازار را در همان سال ها به خاطر دارید؟ پاسخ می دهد سهام به طور کل ارزش خود را از دست داده بود. یک تکه کاغذ بی ارزش بود. اما فکر می کنم کل بورس ما ۱۰ میلیارد تومانی می ارزید. اما باز تأکید می کنم ارزش سهام شرکت ها، به زیر قیمت اسمی رسیده بود و دادوستدی هم صورت نمی گرفت. سهام خیلی از شرکت ها خریدار نداشت و حتی کسی حاضر نبود، سهمی را زیر قیمت اسمی بخرد. خلاصه اوضاع عجیبی بود. به عنوان دبیر کل برای این که، دولت توجه بیشتری به بورس داشته باشد کاری نبود که بشود انجام داد و من انجام نداده باشم. رایزنی کردم. گزارش تهیه شد و نامه نگاری کردیم اما موضوع این بود که نگاه حاکم بر جامعه و دولت، خیلی موافق سرمایه گذاری نبود. به سرمایه گذار می گفتند "زالوصفت". اما از سال ۶۸ به این طرف، زمزمه هایی مبنی بر لزوم توسعه بورس مطرح شد. مردم کم کم به سرمایه گذاری توجه کردند. اما یادم هست که ناامیدی و رخنه ای که طی ۶ سال بر ما چیره شده بود، رفته رفته به امید تبدیل شد و ما رفتیم به سمت این که، یک بار دیگر "بخت" بورس را امتحان کنیم. اولین کار، سازمان دهی مجدد

بورس بود. سعی کردیم جلسات منظمی با کارگزاران داشته باشیم. هیأت پذیرش تشکیل شد و تقاضاها رفته رفته زیاد شد. دیدیم مردم دارند از بورس و سرمایه‌گذاری حرف می‌زنند. من آن روزها دو حالت داشتم. از یک سو خوشحال بودم به خاطر رونق گرفتن دوباره بورس و نگران بودم از این که سطح مخالفت‌ها منجر به حذف دوباره بورس شود. نمی‌توانستیم مانور بدهیم چون مخالفت‌ها زیاد بود. ولی همزمان با پذیرش قطعنامه یا بهتر بگویم پایان جنگ، مردم دوباره به بورس اقبال نشان دادند. حجم دادوستدها افزایش یافت اما جریان، تدریجی و آرام بود. نیازی به این نیست که بگویم مردم، زمانی به بورس می‌آیند و سرمایه‌گذاری می‌کنند که امیدی به آینده وجود داشته باشد و پایان جنگ و آغاز سال‌های سازندگی، این امید را در دل مردم به وجود آورد و رفته رفته امید را در دل مردم زنده کرد و جریان سرمایه‌گذاری هم کم کم احیا شد. اما با آمدن دولت هاشمی رفسنجانی و تصویب قانون برنامه اول توسعه، مردم به بورس هجوم آوردند. در مجموع این احساس در دل مردم به وجود آمده بود که کشور آماده یک جهش است.

رجایی سلماسی می‌افزاید آقای هاشمی خیلی طرفدار احیای مجدد بورس بود و خیلی محکم طرفداری کرد. مثلاً در یکی از پیام‌های نوروزی، ایشان خطاب به مردم، برای اولین بار، به طور مفصل از بورس و سرمایه‌گذاری صحبت کرد. قوانین و رویه‌ها هم یکباره به نفع بورس تغییر کرد و کلاً فضایی در جامعه ایجاد شد که نتیجه آن هجوم مردم به بورس بود. بعد از جنگ و روی کار آمدن دولت آقای "هاشمی"، از بورس خیلی حمایت شد. شخص آقای "هاشمی" و البته "دکتر ایروانی" که آن روزها وزیر اقتصاد بود، آقای

با مساعدت‌های مهندس مظاهری بود که

مقدمات ورود بورس تهران

به فدراسیون بین‌المللی بورس‌های اوراق بهادار

فراهم شد

بارها و بارها از حوزه‌ها می‌آمدند

و روی بورس تحقیق می‌کردند. طلبه‌ها وارد که می‌شدند

دیدگاه مخالف داشتند اما بعد از پایان تحقیقات

مدافع بورس می‌شدند

"ماجدی" که معاون کل "دکتر ایروانی" بود به صورت جدی حمایت می‌کردند. بانک مرکزی هم همیشه مدافع بورس بود. اما بد نیست یادی کنم از "دکتر قاسمی" که بعد از آقای نوربخش رئیس کل بانک مرکزی شده بود. به خصوص دکتر عادل و مهندس مظاهری که آن زمان دبیر کل بانک مرکزی بود، زحمات زیادی کشیدند. واقعاً باید از مساعدت‌های دکتر عادل و مهندس مظاهری در راه‌اندازی مجدد بورس تقدیر کرد. نباید از حق

بگذریم که با مساعدت‌های مهندس مظاهری بود که مقدمات ورود بورس تهران به فدراسیون بین‌المللی بورس‌های اوراق بهادار، فراهم شد. در مجموع دولت و خیلی از مردان دولتی، مخالف کارکرد بورس نبودند.

پیرمرد می‌گوید البته مخالفت وجود داشت اما از سوی نهادهای خاصی نبود. در دهه ۶۰ اصلاً توجیهی برای احیای بورس وجود نداشت و البته گروه‌های سیاسی که ایدئولوژی‌های خاص داشتند همیشه با گرایش‌های سرمایه‌گذاری مخالفت می‌کردند. من یادم هست که به‌طور مثال بارها و بارها از حوزه‌ها می‌آمدند و روی بورس تحقیق می‌کردند. طلبه‌ها وارد که می‌شدند، دیدگاه مخالف داشتند اما بعد از پایان تحقیقات، مدافع بورس می‌شدند. رسانه‌ها دیدگاه‌های تندی داشتند. خیرنگاران، آن زمان چون با بورس آشنا نبودند، گاهی مقاله‌ای علیه بورس می‌نوشتند و ما جواب می‌دادیم. کارشناسی هم در بدنه دولت بودند که گاهی با بورس مخالفت می‌کردند و البته در مجلس هم چنین دیدگاهی وجود داشت. بورس یکباره در کانون توجه قرار گرفت. آن موقع بورس تهران در "ساختمان تقی‌نیا" واقع در خیابان سعدی مستقر بود. یکبار آن قدر شلوغ شد که کارگزاران توان پاسخگویی نداشتند. مراجعات زیاد شد. کار به جایی رسید که مردم برای دیدن کارگزاران و انجام کارهای روزمره خود مجبور به ایستادن در صف شدند. طبقه پایین تالار را شبکه شبکه کرده بودیم و کارگزاران هر کدام یک اتاق داشتند. کارمندان بورس هم مأموریت داشتند پاسخگویی مراجعان باشند. جالب بود هر روز مسئولان می‌آمدند و تماشا می‌کردند. برای همه جالب بود. آنها که بورس را دیده بودند، یادشان هست، بورس آن قدر شلوغ می‌شد که نمونه‌اش را کسی قبل از آن به یاد نداشت. ساختمان دو طبقه داشت و هر دو طبقه پر می‌شد از جمعیت. یک بار آن قدر شلوغ شد که ترسیدم سقف طبقه دوم ساختمان بریزد روی سر آنهايي که در طبقه اول ایستاده بودند. نگران شدم و فرستادم چند متخصص بسنا آوردند آنها گفتند ساختمان محکم است و ممکن نیست فرو بریزد. خیالم راحت شد اما همیشه نگران بودم که این رونق از بورس نرود.

با مرور خاطراتش ادامه می‌دهد آقای "هاشمی" اولین رئیس جمهوری بود که از تالار بورس بازدید کرد. بلکه سال ۷۳ بود که برای افتتاح سیستم مکانیزه و سایت بورس، به بورس آمد. به مردم امید داد و از آنها خواست که پس‌اندازشان را وارد بورس کنند. خوشبختانه ما از سال ۶۵، رفتیم به سمت تغییر ساختار سازمان، تدوین آیین‌نامه‌های جدید و خرید تجهیزات و اتاق پایاپای را راه‌اندازی کردیم. عملیات "پایاپای" مکانیزه شد. همه خرید و فروش‌ها وارد ماشین می‌شد و معاملات از طریق یک مرجع انجام می‌گرفت. قبلاً این گونه بود که کارگزار خریدار چک می‌داد به کارگزار فروشنده و معاملات پایاپای به صورت دستی انجام می‌گرفت. اما بعدها که اتاق پایاپای راه‌افتاد همه چیز از طریق یک اتاق انجام شد. سال ۶۸ "دکتر عادل" رئیس کل بانک مرکزی و



**ساختمان دو طبقه داشت و هر دو طبقه
پر می شد از جمعیت.
یک بار آن قدر شلوغ شد که ترسیدم
سقف طبقه دوم ساختمان بریزد روی سر آنهایی که
در طبقه اول ایستاده بودند.
نگران شدم و فرستادم چند متخصص بنا آوردند
آنها گفتند ساختمان محکم است و ممکن نیست فرو بریزد.
خیالم راحت شد اما همیشه نگران بودم که
این رونق از بورس نرود**

افزایش یافت. ما با هجوم مردم مواجه شدیم. ساختمان بورس تغییر کرد. سیستم معاملات روز آماده شد و توقع همه از بورس بالا رفت. حجم دادوستدها خیلی زیاد شد و کم کم دامنه نگرانی ها به افزایش قیمت سهام رسید. من بارها نامه نوشتم و از رئیس کل بانک مرکزی خواستم فکری برای افزایش قیمت ها بکند. هشدار به مسئولین ذی ربط دادم که اگر اقدامی نشود، ممکن است شیرازه بورس از هم بپاشد. زیرا همه چیز به بورس ختم نمی شد. یادتان باشد، وقتی دبیرکل یک بورس باشید، رفتار بقیه، سیاست های دیگران و به طور کل عصاره سیاست های دولت، در شاخص های بخشی ظاهر می شود که شما مسئولیت اداره آن را دارید. ناهنجاری هایی که آن سال ها به وجود آمد، مربوط می شد به سیاست های کلی دولت و فضای سیاسی کشور و در نهایت به عرضه سهام دولت. من بارها نسبت به بحران عرضه هشدار دادم. مردم هجوم آورده بودند و سهمی هم از طرف سازمان های دولتی و شرکت های سرمایه گذاری عرضه نمی شد. به همین دلیل تقاضای زیاد خرید سهام از طرف مردم و عرضه بسیار ضعیف سهام دولتی، موجب بالا رفتن قیمت ها شد. وقتی دولت سعی می کرد، عرضه را زیاد کند، قیمت ها تثبیت می شد اما به محض این که عرضه متوقف می شد، قیمت ها بالا می رفت.

او ادامه می دهد اول سعی کردیم با پذیرش شرکت های جدید و تسهیل پذیرش، سهام تازه ای به بورس تزریق کنیم. تعداد شرکت ها زمانی که من بورس را تحویل دادم، به عدد ۲۶۰ رسیده بود. در عین حال زمانی که شاخص نزدیک رسیدن به مرز ۱۰۰۰ واحد بود، نامه ای به رئیس وقت بانک مرکزی نوشتم با این مضمون که ترتیبی داده شود تا سازمان های دولتی برای تشدید عرضه اقدام کنند و گر نه افزایش قیمت ها بحران ایجاد می کند. اما عرضه تشدید نشد. مقامات بانک مرکزی خوشحال بودند از این که شاخص بورس به عنوان یکی از پارامترهای اقتصاد کشور، در حال رشد است. بنابراین توجهی به هشدارها نکردند. در این بورس، همه دوست دارند شاخص را در اوج ببینند. قیمت ها که بالا می رود همه خوشحال می شوند اما به محض کاهش شاخص، دبیرکل بورس می شود آدم بد. من این مشکل را داشتم. "میرمطهری" هم

"مهندس مظاهری" دبیرکل بانک مرکزی بود. "دکتر نوریبخش" هم وزیر اقتصاد بود. تصمیم گرفتیم سیستم معاملات و تابلوهای بورس را مکانیزه کنیم. یادم هست مقامات اقتصادی کشور در نیویورک جلسه ای داشتند با ایرانیان مقیم خارج و از آنها برای سرمایه گذاری در ایران دعوت کردند. این سفر منجر به آشنایی مقامات بانک مرکزی با اشخاصی شد که بعدها پایه گذار سیستم جدید معاملات بورس شدند. راه اندازی سیستم مکانیزه بورس با کمک مشاوره دو نفر از متخصصین انفورماتیک که از بانک مرکزی به بورس تهران معرفی شدند صورت گرفت. دکتر الهی و یک نفر دیگر که مسئولیت شرکت ملی انفورماتیک را برعهده داشتند، علاوه بر مکانیزه کردن سیستم بورس تهران مسئولیت مکانیزه کردن سیستم بانکی را هم برعهده داشتند و البته باید بادی کم از آقای پرویز گلستانی که آن زمان معاون دبیرکل بورس بود و همزمان مدیرعاملی شرکت خدمات انفورماتیک را هم برعهده داشت. ما قراردادی با خدمات انفورماتیک بستیم و کارشناسان این شرکت آمدند و امکانات بورس را بررسی کردند. در نهایت با مشاوره همین کارشناسان قراردادی با یک شرکت کانادایی بستیم.

می پرسم این ساختمان ۱۹ طبقه خیابان حافظ را چه زمانی خریدید؟ می گوید سال ۷۰ بود که از خیابان سعدی آمدیم به ساختمان فعلی. آن زمان "دکتر عادل"، رئیس کل بانک مرکزی بود. با هم چند جا را دیدیم؛ اما "دکتر عادل" نظرش این بود که همین ساختمان، از بقیه بهتر است. این ساختمان مال بانک تجارت بود. نصف ساختمان دست بانک مرکزی بود و بقیه اش دست بانک تجارت. پایین ساختمان به این شکل نبود. شعبه بانک بود. تعمیرش کردیم و دو طبقه برایش درست کردیم. بعد هم بانک مرکزی به طور کامل ساختمان را تخلیه کرد. شاخص را هم سال ۶۸ به بعد، استارت زدیم. در حقیقت، بورس از همین سال، به صورت جدی رونق گرفت. آن زمان فقط یک شاخص طراحی شده بود، یعنی فقط "Tepix" بود. از عدد ۱۰۰ شروع شد و تا زمانی که من بورس را تحویل دادم، به عدد ۲۰۰۰ رسید.

او می گوید بعد از این که رئیس جمهوری به بورس آمد و به آن شکل از بازار حمایت کرد، تقاضا برای خرید و فروش سهام

کند، او می‌گوید آنها که قدیمی‌ترند یادشان هست که در اوایل دهه ۱۷۰ اولین بار بازنگری قانون قدیم بورس مطرح شد. این بحث تا سال ۱۳۷۷ در حد ارائه چند مقاله و گزارش و مصاحبه مطرح بود تا این‌که در جریان اولین سمینار مدیریت مالی در دانشگاه شهید بهشتی این موضوع مورد توجه جدی واقع شد. حاصل تلاش دست‌اندرکاران این سمینار لایحه‌ای بود که در دوره وزارت آقای "دکتر نمازی" به ایشان ارائه شد ولی متأسفانه تا پایان دوره اول دولت آقای خاتمی مسئله به فراموشی سپرده شد تا این‌که مهندس مظاهری "به وزارت اقتصاد آمد و از همان روزهای اول دوباره بحث به جریان انداختن لایحه مطرح شد. آقای حیدر پوریان در سال ۱۳۸۰ نامه‌ای به وزیر اقتصاد نوشت و بر ضرورت جایگزینی قانون جامع بازار سرمایه به جای قانون قدیمی بورس تأکید کرد و پس از پاسخ مثبت ایشان عملاً کار بازنویسی لایحه آغاز شد.

یادی از مرحوم دکتر کدخدایی می‌کنم، سلامی می‌گویم بیله! یک طرح هم در مرکز پژوهش‌ها تهیه شده بود که سرپرستی تیم آن را مرحوم "دکتر حسین کدخدایی" به عهده داشت. طرح باید از سوی نمایندگان مجلس پی‌گیری می‌شد. تا آنجا که پادم هست این طرح خیلی مفصل و پیچیده بود و به نظر من امکان پیگیری و تصویب در فرآیند قانون‌گذاری ایران را نداشت.

او ادامه می‌دهد اواخر سال ۱۳۸۰ "دکتر پوریان" از من دعوت کرد و من رسماً به تیمی پیوستم که چند ماه بعد، پیش‌نویس لایحه بازار اوراق بهادار را به وزارت اقتصاد تحویل داد. ابتدا کمیته‌ای شامل تعداد زیادی از صاحب‌نظران از جمله نمایندگان از بانک مرکزی، وزارت امور اقتصادی و دارایی، بورس اوراق بهادار و آقایان "دکتر شایان ارانی"، "دکتر جهانخانی"، "دکتر مجتهدزاده"، "دکتر فدایی‌نژاد" و چند نفر دیگر که الان خاطر من نیست تشکیل شد و چند جلسه ادامه یافت و بالاخره پس از کسب نظرات اعضای کمیته، تیم موظف شامل آقایان "دکتر پوریان"، "دکتر محسن محبی" و من تشکیل شد. آقای مظاهری خیلی تلاش می‌کرد و دوست داشت لایحه را با حفظ قواعد دموکراتیک به دولت بفرستد تا جایی که به خاطر دارم فکر می‌کنم کمتر کارشناسی را می‌شد پیدا کرد که نسخه‌ای از لایحه را برایش نفرستاده باشند. لایحه که به این شکل به دست کارشناسان رسید، یکبارہ حملات زیادی را متوجه خود لایحه و تدوین‌کنندگان آن کرد، ما منتظر بودیم که نقدهای خوبی بر آن نوشته شود، اما خودمان را در معرض بدترین قضاوت‌ها دیدیم.

بحث‌های داغ تئوریک آن روزها را بین وزارت اقتصاد و بانک مرکزی یادآور می‌شوم. او می‌گوید: حقیقت این بود که آقای مظاهری "به شدت در پی بازگرداندن امور اقتصادی" به وزارت اقتصاد بود ولی "دکتر نوربخش" از دادن این اختیار به وزارت اقتصاد نگران بود. نمی‌دانم شاید نگران افت استانداردهای مدیریتی یا کاهش ارتقای نگاه کارشناسی به مقوله‌ها بود. اما در هر



سال ۷۰ بود که از خیابان سعدی آمدیم به ساختمان فعلی

داشت و "عبده" هم قربانی همین تفکر شد. زمانی که دبیرکل بودم، کارم شده بود تلفن زدن و لابی کردن برای این‌که شرکت‌های سرمایه‌گذاری بازار را جمع کنند و یا این‌که سهم عرضه کنند تا بازار حیابی نشود.

دستی به موهای سپیدش می‌کشید و می‌گوید: خسته شدم، احساس خستگی زیادی می‌کردم. از سال ۷۵ تصمیم داشتم، کناره‌گیری کنم. دوران سختی را پشت سر گذاشته بودم. اول هر کاری، مشکل است و من با سختی، اول کار بورس را گذراندم. سردرگمی، احساس سختی بود که من چند سال با آن سر کردم. به دلیل جو بسیار پیچیده‌ای که اول انقلاب وجود داشت، هر لحظه فکر می‌کردم، می‌ریزند و بورس را تعطیل می‌کنند. در آن جو مخالف، نگه داشتن بورس کار آسانی نبود. بعدها هم تلاش کردیم تا برای بورس، ضابطه تعیین کنیم. سیستم معاملات را تغییر دادیم. ساختمان را تجهیز کردیم. خلاصه، خیلی تلاش شد تا بورس تهران، به آنجا برسد که قابل افتخار باشد. ۱۷ سال در بورس، خسته‌ام کرده بود. به این دلیل استعفا دادم البته خوشبختانه بعد از من هم کسانی آمدند که کار را به خوبی دنبال کردند.

روایت از تدوین قانون

دکتر غلامرضا سلامی را به عنوان مرد تدوین و تنظیم قانون‌های جدید می‌شناسند. قانون جدید مالیات‌ها، قانون جدید تجارت و سرانجام قانون جدید بازار اوراق بهادار با نام او پیونده خورده است. از او می‌خواهیم روایت خود را از تدوین قانون بازگو

صورت در مقابل این تغییرات واکنش نشان می‌داد. نکته جالب این بود که در طول برگزاری جلسه‌هایی که برای بررسی لایحه در کمیسیون اقتصادی دولت برگزار می‌شد، همه دریافتیم که مهندس مظاهری "در عین حال که طرفدار استقلال بازار سرمایه بود از نظریه استقلال بانک مرکزی هم به شدت حمایت می‌کند. به طوری که فکر اولیه استقلال بانک مرکزی در جلسات نقد و بررسی لایحه بازار اوراق بهادار شکل گرفت. بحث به اندازه‌ای سنگین بود که از طرف بانک مرکزی "دکتر شبیانی"، دکتر کمبجانی و چند کارشناس دیگر در سطوح بالا به جلسات می‌آمدند و مناظره‌های سنگینی درمی‌گرفت که البته بسیار سازنده بود. دیدگاه نمایندگان بانک مرکزی و پیشنهاد آنها این بود که الگوی بازار مالی انگلیس در ایران پیاده شود. آنها دنبال این بودند که بازار پول و بازار سرمایه هر دو، زیر نظر یک نهاد فعالیت کنند. پیشنهاد مشخص آنها هم این بود که نهاد جدیدی ایجاد شود که بازار پول و بازار سرمایه را رهبری کند و اینجا بود که بحث ضعف وزارت اقتصاد و متناسب نبودن توان کارشناسی این وزارتخانه برای نظارت بر بازار سرمایه، مطرح شد. جمله‌ای مطرح شد که فکر می‌کنم یکی از مسئولان ارشد بانک مرکزی گوینده آن بود و بر این نکته تأکید داشت که بافت وزارت اقتصاد سنتی است و کارشناسان این وزارتخانه در صورت غلظت بورس به دامن وزارت اقتصاد، توانایی لازم برای سیاست‌گذاری و اداره آن را ندارند. کارشناسان بانک مرکزی استدلال دیگری هم داشتند. آنها معتقد بودند، با نظام بانکداری اسلامی تفاوتی بین بازار پول و سرمایه وجود ندارد. با این استدلال که بانک‌های ایران، بیشتر کار سرمایه‌گذاری می‌کنند. در هر صورت همه این استدلال‌ها و دیدگاه‌ها به چالش و مباحثه گذاشته شد و کمیسیون اقتصادی دولت به جمع‌بندی واحدی رسید مبنی بر این که لایحه بازار اوراق بهادار به مجلس برود.

اما مخالفان چه می‌گفتند، سلامی در این باره می‌گوید: من نمی‌خواهم بگویم که مخالفی وجود نداشت، اما بیشتر افراد متقدم بودند تا مخالف. البته در بین آنها دو نفر مخالف بودند که خواندن این لایحه را شبیه خواندن یک کتاب طنز می‌دانستند، اما بقیه متقدم بودند و انتقادهایی منطقی مطرح می‌کردند. اگر به سوابق اظهار نظرها در مطبوعات نگاه کنید متوجه می‌شوید که انتقادهای دو دسته تقسیم می‌شد. اول حاوی نکات کارشناسی بود که با از سوی کارشناسان وابسته به سازمان‌ها مطرح می‌شد و یا از طرف کارشناسان مستقل. اما انتقادهای هجوآمیز دیگری هم وجود داشت که بیشتر از سوی کسانی مطرح می‌شد که تغییرات را به سود خود نمی‌دانستند. بعضی مخالفت‌ها ریشه در یک نوع ترس داشت. ترسی که از تغییرات احتمالی و از بین رفتن مناسبات و معادلات و در نتیجه از بین رفتن منافع نشأت گرفته بود. بازار سرمایه در سال‌های ۸۰، ۸۱ و ۸۲ رشد خوبی داشت و خیلی‌ها می‌ترسیدند تغییرات قانونی، راه را بر استفاده آنها ببندد. از دید این افراد تغییرات قانونی می‌توانست به تشدید ساز و کارهای نظارتی

منجر شود که به هر صورت این اتفاق خوشایند آنها نبود. در این بین عده‌ای هم به طراحان لایحه حمله می‌کردند، حملاتی کاملاً بی‌ربط. ما چشم و گوشمان را به این اظهارات بسته بودیم اما کسانی هم بودند که وقتی پای گلایه‌هایشان می‌نشستیم متوجه می‌شدیم که دلگیر شده‌اند به این دلیل که از نظرات آنها در تنظیم لایحه استفاده نشده است.

سلامی درباره نحوه تعامل دو دبیرکل پس از رجایی سلماسی با تدوین قانون جدید می‌گوید "آقای میرمطهری" با لایحه خیلی وزین برخورد کرد. ایشان هیچگاه اهل حاشیه نبود و "حسین عبده تبریزی" که یک سال بعد، دبیرکل بورس تهران شد با استقلال بازار سرمایه از بانک مرکزی موافق بود ولی ایشان اصولاً کار کسان دیگر را زیاد قبول نداشت. آقای عبده‌تبریزی اول مخالف و متقدم لایحه بود. اما بعدها به صف موافقان پیوست. "دکتر عبده‌تبریزی" البته بعد از این که من و "آقای پوریان" چند جلسه با ایشان برگزار کردیم به صف موافقان پیوست و حتی در مرکز پژوهش‌های مجلس برای تأیید آن رایزنی‌هایی انجام داد. "آقای عبده‌تبریزی" بعدها نیز مسبب ایجاد چند تغییر در لایحه بود که بعضی از تغییرات مثبت به نظر می‌رسید و البته برخی دیگر به‌زعم ما چندان مفید نبود.

او صحبت خود را ادامه می‌دهد و می‌افزاید لایحه در نیمه اول سال ۱۳۸۱ به صورت رسمی از طرف وزارت اقتصاد به دولت رفت و بعد در کمیسیون اقتصادی دولت مطرح شد و فکر می‌کنم بعد از ۲۰ تا ۲۵ جلسه، کمیسیون اقتصادی دولت با اجماع کامل، رأی به تصویب لایحه داد. "دکتر پوریان" آن قدر خوشحال شد که نتوانست احساسات خود را کنترل کند. البته خیلی‌ها خوشحال

**اما آقای دکتر عادل‌ی بر نظر خود اصرار داشت
و در واقع منظورش این بود که
من هر روز که به سمت دفتر کارم می‌روم
کلاه بازار پول را بر سر می‌گذارم
و هر دو ماه یک بار یک روز را هم
به بررسی مسائل بازار سرمایه
اختصاص می‌دهم**

شدند اما "دکتر پوریان" از همه بیشتر. تصویب لایحه در کمیسیون اقتصادی دولت، خیلی مهم بود. می‌دانید که هیأت دولت قبل از این که لایحه‌ای را رسماً تصویب کند، کار کارشناسی آن را به کمیسیون‌های تخصصی می‌سپارد. زمانی که لایحه در کمیسیون اقتصادی تصویب شد ما مطمئن شدیم که لایحه قطعاً با سرعت بیشتری به مجلس خواهد رفت و اتفاقاً همین اتفاق هم افتاد. دولت لایحه را تصویب کرد اما قبل از ارائه به مجلس، آن را برای جلب



نظر کارشناسان قضایی و حقوقی به قوه قضاییه فرستاد.

سلامی می‌گوید از این پس حجم قابل توجهی از اظهارنظرها موافق لایحه بود. اما قسمتی از اظهارنظرها به صورت انتقاد بود که البته گاهی منطقی هم به نظر می‌رسید. مثلاً دیدگاه‌های کارشناسی "دکتر شبیانی" و برخی دوستان ایشان در بانک مرکزی کاملاً منطقی بود و در خیلی جاها، لحاظ شد. زمانی که "صفدر حسینی" وزیر اقتصاد شد، دولت لایحه را تصویب کرد و به مجلس فرستاد. البته ایشان در ارائه لایحه به مجلس نقش خاصی نداشتند اما بعدها که مجلس هفتم لایحه را برای بررسی بیشتر به مرکز پژوهش‌های مجلس فرستاد "آقای صفدر حسینی" بدون این که از طراحان اصلی لایحه نظری بخواهد، با تغییر بخش‌هایی از لایحه بازار اوراق بهادار موافقت کرد که این موضوع موجب ناراحتی ما شد. از آقای "دکتر پوریان" خواستیم که به این موضوع اعتراض کند و ایشان نامه‌ای به "آقای حسینی" وزیر اقتصاد و آقای "شاهی عربلو" رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس نوشت و نسبت به این موضوع اعتراض کرد. آقای "شاهی عربلو" به این اعتراض پاسخ داد و از تیم تدوین‌کننده قانون دعوت کرد در جلسات کمیسیون اقتصادی مجلس شرکت کنند. از این گروه من و "دکتر محبی" در جلسه حضور یافتیم و ایرادهایی به متن اصلاح شده لایحه گرفتیم. در این جلسات آقایان "صفدر حسینی"، "عبده تبریزی"، مستخدمین حسینی و تعدادی از کارشناسان مرکز پژوهش‌های مجلس حضور داشتند. از طرف دیگر لایحه بازار اوراق بهادار بعد از تأیید نهایی در دولت و اخذ نظر قوه قضاییه به مجلس ارسال شده بود. مجلس هم قبل از طرح لایحه در جلسات علنی، مرکز پژوهش‌ها را مأمور بررسی لایحه کرده بود و متأسفانه آنجا قسمت‌هایی از لایحه تغییر کرده بود. در هر صورت ما دوباره در صدد دفاع از شاکله اصلی لایحه برآمدیم و ایرادهایی به تغییرات ایجاد شده گرفتیم.

می‌پرسم مگر لایحه خیلی تغییر کرده بود، سلامی می‌گوید چیزی حدود ۱۰ درصد لایحه را تغییر داده بودند. به قسمتی از تغییرات انتقاد داشتیم. مثلاً در تعریف آمده بود سازمان بورس و اوراق بهادار مؤسسه‌ای غیردولتی مشمول ماده ۵ قانون محاسبات عمومی است در حالی که ما قبلاً چارچوب قانونی این سازمان را هم مشخص کرده بودیم اما آنها معتقد بودند که مؤسسه‌های غیردولتی مشمول این قانون نمی‌شوند. هدف آنها ظاهراً این بود که متولی بازار سرمایه را کاملاً به یک شرکت خصوصی تبدیل کنند. در جایی که راه‌حل اصلی این است که ساختار بورس ساختار یک شرکت خصوصی را داشته باشد اما تحت نظارت دولت فعالیت کند البته بعدها با استدلالی که ما داشتیم این موضوع منتفی شد. یک ایراد دیگر که الان می‌شود به لایحه گرفت این است که شورای بورس را از سازمان جدا کرده‌اند در حالی که هدف ما قدرتمند کردن سازمان بود و قصد داشتیم پشت سازمان را از نظر سیاستگذاری به دولت وصل کنیم. در ترکیب قبلی لایحه، شورای بورس، حکم مجمع سازمان را ایفا می‌کرد و هیأت‌مدیره هم کار

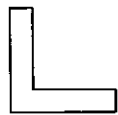
دولت

اجرائی می‌کرد. در حقیقت کار نظارت عالی و اعمال حاکمیت به دولت سپرده می‌شد و کار هیأت‌مدیره نظارت بر بازار بود ولی با این تغییر عملاً شورا از سازمان جدا شد. ایرادی که الان می‌شود گرفت، این است که سازمان در آینده مجمعی نخواهد داشت. یعنی فراتر از هیأت‌مدیره قدرتی نخواهد بود. مهم‌تر از همه این که، در لایحه پیش‌بینی کرده بودیم که شورا بالاترین رکن سازمان بورس و اوراق بهادار است و سازمان بالاترین رکن بازار سرمایه و تمام جزئیات مربوط به شورا و سازمان قرار بود در اساسنامه تدوین شود. برای مثال الان معلوم نیست چه کسی شورا را دعوت می‌کند، حد نصاب لازم برای تشکیل شورا چه تعداد است و در صورت غیبت ریاست شورا چه کسی جلسه را اداره می‌کند.

روایت چندی از تدوین قانون

آنان که از دور دستی بر آتش بورس دارند، می‌دانند قانون ۶۰ ماده‌ای بازار اوراق بهادار حاصل تلاش‌ها و عرق‌ریزان روح و جسم تعداد کثیری از کارشناسان و صاحب‌نظران در طول بیش از یک دهه بوده است. اما بی‌گمان حیدرپوریان را باید حلقه واسطه بین همه این کارشناسان به حساب آورد. دکتر پوریان از ۱۳ سال قبل اندیشه نگارش قانونی جامع و مادر را برای بازار سرمایه ایران مطرح کرد و در طول سال‌های پس از آن، با پشتکار و حتی می‌توان گفت با سماجت بسیار، ضرورت چنین کاری را به مسئولان بلندپایه اقتصادی که پی در پی می‌آمدند و می‌رفتند، یادآور می‌شد و انتقاد می‌شنید. او خود در این باره می‌گوید: ما در این سال‌ها بد و بی‌راه، زیاد شنیدیم. شاید برای شما جالب باشد که بدانید اولین باری که موضوع تدوین مقررات جامع برای بازار سرمایه مطرح شد، برمی‌گردد به زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی

خدمت آقای هاشمی رفسنجانی
و آقایان وزرا عرض کردم، بازار متشکل سرمایه
موتور رشد اقتصاد است، ضمن این که
اجرای یکسری برنامه‌ها نظیر خصوصی‌سازی
افزایش بهره‌وری، ایجاد اشتغال
و جلوگیری از فرار سرمایه
به بازار سرمایه‌ای قوی نیازمند است



و هنگامه اجرای برنامه اول توسعه؛ در آن دوران من در سازمان برنامه کار می‌کردم. پیشنهادی به رئیس سازمان - آقای روغنی زنجانی - ارائه دادم و گفتم اگر می‌خواهیم چرخ خصوصی‌سازی را به حرکت درآوریم، اشتغال ایجاد کنیم و بهره‌وری را بالا ببریم، بهتر است قانون بازار سرمایه یا بازار اوراق بهادار را تدوین کنیم. این پیشنهاد با کمک آقای روغنی زنجانی در دستور کار شورای اقتصاد قرار گرفت. در یکی از جلسات، به آقای هاشمی رفسنجانی

و سایر اعضای شورای اقتصاد گفتم به خاطر این که کشور در حال بازسازی است، ما به یک قانون بازار سرمایه یا لایحه بازار اوراق بهادار نیاز داریم. در همان زمان کوتاه، توضیح دادم بهتر است برای اعمال نظارت دقیق تر بر بازار سرمایه و ایجاد امنیت و ثبات در این بازار و فراهم شدن زمینه برای انجام معاملات شفاف و متصفانه در بازار سرمایه، قانونی نوشته شود که براساس آن، مقام ناظر بازار سرمایه از بازار پول و بانک مرکزی جدا شود. یعنی این بحث

اما با توجه به مخالفت های بانک مرکزی ۵۰ بند یاد شده به هشت بند کاهش یافت. من بعدها همیشه فکر می کردم که اگر به جای چهار دقیقه در آن جلسه معروف شورای اقتصاد، مثلاً ۱۲ دقیقه فرصت در اختیارم قرار می گرفت و آقای عادلنی نیز همراهی می کرد خط حرکت اقتصاد ایران به کلی تغییر می کرد

قدیمی از آن زمان هم مطرح بود. در آن زمان دکتر عادلنی، رئیس کل بانک مرکزی بود و در جلسه شورای اقتصاد هم حضور داشت. آقای هاشمی رفسنجانی به آقای عادلنی گفت: این پوریان چه می گویند؟ آقای عادلنی پاسخ داد: نه حاج آقا! ایشان خیلی با مورد حرف نمی زند. ما به عنوان بانک مرکزی، هم متولی بازار سرمایه هستیم و هم متولی بازار پول و سیستم بانکی. من در ادامه عرض کردم که چنین سیستمی در هیچ جای دنیا وجود ندارد، اما آقای دکتر عادلنی بر نظر خود اصرار داشت و در واقع منظورش این بود که من هر روز که به سمت دفتر کارم می روم، کلاه بازار پول را بر سر می گذارم و هر دو ماه یک بار یک روز را هم به بررسی مسائل بازار سرمایه اختصاص می دهم؛ در صورتی که جایگاه بازار سرمایه بسیار فراتر از اینهاست. البته در آن زمان بورس تهران واقعاً چندان جایگاهی در اقتصاد ایران نداشت و ارزش آن حداکثر دو میلیارد دلار بود. بورس تهران بسیار کوچک بود. در خیابان سعدی در تالاری کوچک معاملات به صورت دستی و بدون نرم افزار معاملاتی انجام می شد. در آن زمان معدودی کارگزار دور یک میز می نشستند و معاملات سهام را به ثبت می رساندند.

پوریان می گویند در آن جلسه خدمت آقای هاشمی رفسنجانی و آقایان وزرا عرض کردم، بازار متشکل سرمایه، موتور رشد اقتصاد است، ضمن این که اجرای یکسری برنامه ها نظیر خصوصی سازی، افزایش بهره وری، ایجاد اشتغال و جلوگیری از فرار سرمایه، به بازار سرمایه ای قوی نیازمند است. البته متأسفانه در آن روز مجال صحبت بیشتر به اینجانب داده نشد. مخالفت دکتر عادلنی هم مزید بر علت شد تا موضوع بلافاصله از دستور کار شورای اقتصاد خارج شود. البته خوشبختانه بعد از آن موفق شدیم دو صفحه از قانون برنامه دوم

توسعه را به موضوع بازار سرمایه اختصاص دهیم؛ البته بندهایی که گنجانده شد، آنقدر آبکی بود که کاری از پیش نبرد.

او ادامه می دهد آقای روغنی زنجانی به موضوع علاقه مند بود. ضمن این که آقای حاج علی فرد، رئیس وقت دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه هم از موافقان موضوع بود و حتی ما جلسات متعددی را با ایشان برگزار کردیم. در آن جلسات سعی می کردیم ضرورت های تدوین قانونی مدون برای بازار سرمایه را تشریح کنیم. در نتیجه این جلسات معادل ۵۰ بند پیشنهاد برای اصلاح ساختار بازار سرمایه در طول برنامه دوم توسعه نوشته شد، اما با توجه به مخالفت های بانک مرکزی ۵۰ بند یاد شده به هشت بند کاهش یافت. من بعدها همیشه فکر می کردم که اگر به جای چهار دقیقه در آن جلسه معروف شورای اقتصاد، مثلاً ۱۲ دقیقه فرصت در اختیارم قرار می گرفت و آقای عادلنی نیز همراهی می کرد، خط حرکت اقتصاد ایران به کلی تغییر می کرد و احتمالاً شاهد نرخ های تورم بالا نبودیم و معاملات غیر متصفانه از اقتصاد ما و بازار سرمایه ایران رخت برمی بست و بسیاری دیگر از معضلات موجود در عرصه اقتصاد ایران به حداقل می رسید. البته می پذیرم که شاید گروه هایی در داخل دولت از عظمت و عزتی که بازار سرمایه می تواند برای یک کشور بیافریند، اطلاع نداشتند؛ مثلاً کسی نمی پذیرفت که مسئله ای به نام کمبود مسکن را با بازار اوراق رهنی می توان برطرف کرد، ضمن این که بعدها گروه ها و دوستانی با چنین اقداماتی مخالفت می کردند که شاید بهتر باشد خیلی وارد جزئیات ماجرا در این بخش نشوم، چون دوست دارم درباره خوش بینی ها و چشم اندازهای مثبت صحبت کنم.

او می گوید بعد از جریان برنامه دوم توسعه دو سال در خدمت آقای رجایی سلماسی در بورس بودم. اما دور بعد تلاش ها از اواسط دهه ۷۰ آغاز شد. هیأت مدیره بورس و رئیس وقت آن آقای امیراصلانی که مدیرعامل بانک ملی هم بود، گروهی را بسیج کرد که از آقایان دکتر جهانخانی، دکتر شایان آرانی، دکتر فدایی نژاد از استادان دانشگاه شهید بهشتی و اینجانب تشکیل شده بود. این گروه یک سال و نیم به فعالیت های تحقیقاتی و کاربردی در حوزه توسعه بازار سرمایه پرداخت. پس از این دوره آقای امیراصلانی مأموریت مدیریت یک کمیته پنج نفره را به اینجانب محول کرد. از پنج نفر اعضای کمیته، دو نفر کارشناس مالی بودیم؛ یعنی من و دکتر جهانخانی و سه نفر وکیل و کارشناس حقوقی. در واقع افتخار داشتیم در خدمت سه نفر از بهترین حقوقدانان کشور یعنی آقایان دکتر محبی، دکتر حیاتی و دکتر آگاه باشیم. در آن موقع تصمیم گرفتیم با باری این جمع یک قانون مادر برای بازار سرمایه بنویسیم. پس از آن شروع کردیم به نوشتن یک سلسله قوانین برای بازار سرمایه. در آن زمان هدف ما این بود که ابتدا یک قانون مادر تدوین کنیم و در زیرمجموعه آن، یک سلسله قوانین مکمل مانند قانون شرکت های سرمایه گذاری، قانون مشاوران و بانک های سرمایه گذاری و قانون تراست ها و امین های سرمایه گذاری را

بنویسیم. زیرا در کشورهای پیشرفته قوانین بازار سرمایه از چنین روایی برخوردار است. ما بر این باور بودیم که بازار سرمایه به یک سلسله قوانین نیازمند است. اما بعضی‌ها از این روش انتقاد کردند و گفتند ما باید یک قانون جامع بازار سرمایه داشته باشیم؛ در صورتی که جامعیت قانون به معنای نام بردن صرف و شمارش نهادهای فعال و اصطلاحات بازار در قالب قانون نیست.

پوریان می‌گوید یکی از کارهای اساسی ما در این دوره انجام مقایسه‌های تطبیقی با وضعیت سایر بورس‌های دنیا بود، چون بازار سرمایه، بازاری با دانش فنی بالاست؛ تعریف محصولات مالی و عرضه آنها به دانش برتر نیازمند است. مقایسه تطبیقی بر این اساس برای ما مهم بود و این مقایسه، همه بورس‌های دنیا را از شرق تا غرب دربرمی‌گرفت؛ حتی بورس‌های نوظهوری چون چین، مالزی و سنگاپور در این مقایسه مدنظر قرار گرفتند و در این بین، حتی قانون ساده و کم حجم بورس قزاقستان را هم مطالعه کردیم.

او ادامه می‌دهد وقتی آقای مظاهری پست وزارت اقتصاد را تحویل گرفت، من پیش‌نویس لایحه را برای ایشان ارسال کردم و مهندس مظاهری بلافاصله همان روز لایحه را در دستور کار دولت قرار داد. دولت متوجه شده بود دیگر فشار به سیستم بانکی جایز نیست؛ برای کاهش نرخ تورم راهکارهای محدودی وجود دارد و نرخ بهره‌وری در صورت ادامه شرایط قبلی همین‌طور کاهش می‌یابد. از سوی دیگر مشکلات درون سازمانی بورس در کنار عوامل یاد شده موجب شد هیأت دولت به قرار گرفتن لایحه مزبور در دستور کار خود رأی مثبت دهد. آقای مظاهری اینجا بود که وارد چرخه کار شد. اتفاقاً یادم هست بحث‌ها را در منزل مهندس مظاهری در حالی که روی زمین نشسته بودیم، مطرح کردم. بعد از آن به دستور آقای مظاهری یک کمیته سه نفره تشکیل شد. وظیفه کمیته آن بود که به سرعت لایحه را بازبینی و برای ارسال به مجلس آماده کند.

او تأکید می‌کند اتفاقاً دوست دارم این اسامی تکرار شود تا این شبهه پیش نیاید که این قانون متعلق به من است، بلکه در طول ۱۳ سال گذشته، شاید حدود ۲۰۰ نفر روی این قانون کار کردند و نظرات و پیشنهادهای خود را ارائه دادند. من حتی تمام نامه‌هایی را که آقایان وزرا، کارشناسان، حسابداران، اقتصاددانان و مدیران عامل شرکت‌ها نوشته‌اند و پیشنهادهای خود را در خصوص اصلاح این لایحه ارائه کرده‌اند، در اختیار دارم و حفظ کرده‌ام. البته ما در این دوره بی‌راه هم بسیار شنیده‌ایم، ولی در چهار سال آخر با حمایت آقای مظاهری پیش رفتیم. کمیته سه نفره‌ای که از آن سخن رفت، به مدیریت اینجانب و با حضور دکتر غلامرضا سلامی و دکتر محسن محبی از کارشناسان حقوق تشکیل شد. کمیته یاد شده با کمک وزارت اقتصاد، بانک

مرکزی، مرکز پژوهش‌های مجلس و برخی کارشناسان، لایحه را مورد بررسی قرار داد. از سال ۸۰ به بعد پس از بازنویسی و انجام اصلاحات، لایحه به کمیته تخصصی کمیسیون اقتصادی هیأت دولت ارجاع شد. برای اولین بار در طول تاریخ ایران، این کمیسیون یک سال تمام برای تأیید قانون وقت گذاشت، بنابراین باید از معاونان وزیران و مسئولان اقتصادی وقت یعنی آقایان فاطمی‌زاده، نواب، شیرکوند، دژپسند، بایزید مردوخی، بخشنده، تقوی‌نژاد، دکتر شیبانی دبیرکل وقت بانک مرکزی، کمیجانی، خواجه‌نوری و دکتر طیب‌نیا، رئیس جلسات سپاسگزاری کنیم.

او ادامه می‌دهد کمیته تخصصی هیأت دولت تغییراتی در لایحه پیشنهادی داد. ما شورای بورس و اوراق بهادار را در کالبد سازمان نظارت بورس دیده بودیم، اما آقایان وزرا با این موضوع موافقت نکردند و گفتند برای ایفای وظایف حاکمیتی، شورای بورس و اوراق بهادار مستقلی نیاز است و در کنار آن، سازمان بورس و اوراق بهادار را با وظایف نظارتی تعریف کردند. نظر ما این بود که سازمان نظارت از قدرت بالایی برخوردار باشد و رئیس آن را رئیس جمهور انتخاب کند. به این ترتیب در این مرحله بیشترین تغییرات در لایحه اعمال شد و ما توانستیم بهترین تعامل را با نمایندگان همه وزارتهای مربوطه برقرار کنیم. البته قبل از آن خود من شخصاً چندین جلسه در خدمت مرحوم نوربخش، اساس لایحه را توضیح دادم. ایشان سؤالات متعددی را مطرح کرد؛ ولی ایشان، پیش از آنکه دار فانی را وداع گوید، مجاب شده بود که به چنین لایحه‌ای نیازمندیم. لایحه در پایان سال ۸۲ به تصویب هیأت دولت رسید و در پایان کار، آقای خاتمی خیلی از دست‌اندرکاران تدوین لایحه تشکر کرد.

پی‌نوشت

۱- خیابان فردوسی

۲- هم‌اکنون یکی از تالارهای معاملاتی بورس تهران در این ساختمان قرار دارد [مجله بورس]

۳- دقیق‌تر این که ۵۷ شرکت (شامل ۲۴ بانک، دو شرکت بیمه و ۳۱ شرکت تولیدی صنعتی) از فهرست شرکت‌های بورس حذف شدند و بنابراین ۴۸ شرکت در این فهرست باقی ماندند [مجله بورس]

۴- در حال حاضر کارگزاری کریشچی به کارگزاری بانک سامان تغییر نام داده و فرزند آقای کریشچی مدیرعامل آن است. احمد سلطانی هم مدیرعامل کارگزاری آتیه، مرتضی سادات در که مدیرعامل کارگزاری گنجینه سهام، عبدالحسین رضوی امیری مدیرعامل کارگزاری سهام‌اندیش و حسن معین مدیرعامل کارگزاری معین سهام است.

